



قرآن تجلی ذاتی خدا با تمام اسماء است/ تمسک صدرالمتألهین به قرآن

آیت الله مظاهری گفت: قرآن اینست که پروردگار عالم در ازل تجلی کرد، تجلی ذاتی با همه اسماء و صفاتش و حتی اسماء و صفات مستأثره و آنگاه قرآن پیدا شد.

آیت الله مظاهری گفت: قرآن اینست که پروردگار عالم در ازل تجلی کرد، تجلی ذاتی با همه اسماء و صفاتش و حتی اسماء و صفات مستأثره و آنگاه قرآن پیدا شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح درس اخلاق جلسه سوم فروردین ماه از آیت الله مظاهری است که در ادامه می خوانید:

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه أشرف بریته ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و علی جمیع الانبیاء والمرسلین سیما بقیه الله فی الأرضین و لعنة الله علی اعدائهم أجمعین.

شب جمعه متعلق به قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر و عجل و الله و تعالی و فرجه و الشریف و است؛ اظهار ارادت کنید خدمت آقا با سه صلوات.

بحث بیست و دوم ما در هفته و های گذشته راجع به انس با قرآن بود و در این باره مقداری صحبت کردم. خواندن قرآن به هر اندازه که بتوانیم، حفظ قرآن از روخوانی قرآن عالی و تر و تفسیر قرآن و آشنایی به قرآن از اول تا آخر و عمل به قرآن.

بحثی که در جلسات گذشته جلو آمد راجع به این بود که قرآن کتاب اخلاق است و قرآن باید استاد اخلاق ما باشد. اگر شما آشنایی با قرآن پیدا کردید، استاد خوبی در خودسازی و تهذیب نفس پیدا خواهید کرد. برای اینکه قرآن کتاب اخلاق است بدون اینکه پیچ و خم داشته باشد. پیچ و خم و و خم و های عرفانی و پیچ و خم و های اخلاقی و پیچ و خم و های تفسیری را ندارد و خیلی شفاف می تواند استاد اخلاق ما باشد؛ و خوشا به حال کسی که قرآن استاد اخلاق اوست. قرآن حتماً او را به جایی می رساند. در آیات فراوانی قرآن وعده داده است که ما را از نظر اخلاقی به جاهای بالایی برساند و رفع صفات رذیله از ما بکند.

این کار بسیار مشکلی است، اما قرآن می تواند. ما را متعلق به اخلاق و فضایل کند و این کار مشکلی است اما قرآن می تواند. بالاتر از این ما را به مقام تجلیه و مقام فناء و لقاء و برساند و این خیلی مشکل است، اما قرآن می گوید من می توانم. بالاخره انسان برسد به جایی که سیر من الحق الی الحق کند. قرآن می گوید مشکل است، اما من می توانم.

لذا انس با قرآن می تواند انسان را برساند به آنجا که صفات رذیله را رفع کند و صفات خوب جایگزین آن کند. به قول قرآن شجره طیبه قرآن در عمق جاننش ریشه و دار و میوه و دار کند: ثوتی و اگله کلّ حین یأذن ربها؛ از میوه و اش هم خود استفاده کند و هم دیگران.

قرآن همه چیز دارد: یباینّا لکلّ شئ رلم و؛ ما قرطنا فی الکتاب من شئ رلم و؛ به قول حاجی سبزواری و رضوان و الله و تعالی و علیه و کپیّه عالم وجود است. صدرالمتألهین می گوید من متخصص در مشاء شدم و دیدم تاریک است، متخصص در اشراق شدم و دیدم غرور دارد، تمسک به قرآن و اهل و بیت و سلام و الله و علیه و پیدا کردم و آرام شدم.

لذا مرحوم صدرالمتألهین گاهی در اسفار می فرماید: و هذا المطلب الشریف الغامض اللطیف مما وجدوه و حصوله بالکشف و الشهود عقیب ریاضاتهم و خلواتهم، و هو مما اقمنا علیه البرهان مطابقاً لکشف والوجدان؛

البته اینها یک قطره از دریاست. حضرت امام جمله و ای دارد که ندیده و ام احدی داشته باشد و این جمله

خیلی عالی و بالاست و قرآن را معنا می‌کند. می‌فرماید: قرآن اینست که پروردگار عالم در ازل تجلی کرد، تجلی ذاتی با همه اسماء و صفاتش و حتی اسماء و صفات مستأثره و آنگاه قرآن پیدا شد. تجلی دیگری کرد با همه اسماء و صفات و حتی اسماء و صفات مستأثره و آنگاه اهل و بیت و سلام و الله و علیهم و پیدا شد. این قرآن و اهل و بیت و سلام و الله و علیهم است. معلوم است تمسک به اینها نجات است. معلوم است که اگر گمشده پیدا نشود، مصیبت است. لذا باید استاد ما قرآن باشد.

باید همه جدا می‌توانند قرآن بخوانند و تا می‌توانند قرآن حفظ کنند و قرآن را روان و از رو بخوانند و تا می‌توانند یک دوره تفسیر ببینند. الحمدلله تفسیر زیاد نوشته شده و در فراخور حال همه نوشته شده و واجب و لازم است که همه یک دوره تفسیر ببینند. معلوم است هرکه ندارد نقص دارد و نقص هم خیلی بالاست و اعراض از قرآن است و قرآن می‌گوید کسی که از من اعراض کند، در این دنیا یک زندگی چه کنم و چه زندگی بدبختی دارد و در روز قیامت کور وارد صف محشر می‌شود. می‌گوید خدایا من که کور نبودم چرا در اینجا کور هستم؟ خطاب می‌شود در دنیا ما را فراموش کردی و در اینجا ما تو را فراموش کردیم: $\text{قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى}$ [rlm; & raquo;]

خیال نکنید اینها مستحب است و از جمله رسومات و از جمله دستورات اسلامی است، بلکه خیلی بالاست. سر و کار داشتن با قرآن از اوجب واجبات است. در بحث و های گذشته می‌گفتم جوان و ها! یک ساعت در شبانه روز وقت روی تفسیر قرآن بگذارید. چند سال طول نمی‌کشد که شما حسابی یک دوره قرآن در ذهنتان می‌آید. یک ساعت از خوابتان بزنید و یک ساعت از کارتان بزنید و یا یک ساعت از این فیلم و های که دره و ای استفاده ندارد و بعضی از آن و ها هم حرام است، بزنید و روی تفسیر قرآن بگذارید.

آنگاه همه مفسر قرآن می‌شوید. دیگران زحمتش را کشیده و اند. استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی و رضوان و الله و تعالی و علیه و شبانه روز تنها روی این تفسیر المیزان کار می‌کرد. نه کمکی داشت و نه لجنه و ای بود و آن وقت و ها کمکی غیر فکر انسان هم نبود و بالاخره توانست یک دوره تفسیر تحویل جامعه دهد. تفسیر المیزان، و انصافاً تفسیر خوبی است. یک دوره قرآن است.

در حالی که از نظر مالی در مضیقه عجیبی بود. اجاره و نشین بود و از این خانه به آن خانه می‌رفت. از نظر مضیقه معیشت مجبور بود پنجشنبه و جمعه به تهران برود و تدریس کند و بتواند خرج و مخارجی برای خود و زن و بچه پیدا کند و در غیر پنجشنبه و جمعه بتواند تفسیرش را بنویسد. اینها عمده و اینطور کردند برای اینکه به ما یاد دهند. علامه طباطبائی و رضوان و الله و تعالی و علیه و تاریخ ختم تفسیرش را شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان زده است.

مرحوم صاحب‌جواهر و رضوان و الله و تعالی و علیه و نیز تاریخ ختم جواهرش را شب بیست و سوم ماه رمضان زده است. در حالی که می‌دانستند و به مردم گفته بودند که بهترین شب و ها شب قدر و شب بیست و سوم و بهترین آن آخر شب است. به تعبیر مرحوم صدوق و رضوان و الله و تعالی و علیه و که سؤال کردند بهترین اعمال چیست؟ فرمودند [مذاکره علم ۵۵] .

من نمی‌خواهم شما علامه طباطبائی باشید، البته همه باید در قرآن چنین باشند. این بانوی اصفهانی که افتخاری برای اصفهان است، یک دوره تفسیر به تنهایی نوشته است. در حالی که این خانم هم شوهردار بوده و هم بچه و دار بوده و هم خانه و دار بوده است. یعنی سه کار مهمی که به دوش زن و ها هست، ایشان داشته است. اما خواست و یک دوره مخزن العرفان نوشت؛ یک دوره تفسیر که الان در چهارده جلد چاپ شده است.

در روز قیامت می‌گویند آقا و خانم چرا بلد نبودی قرآن بخوانی؟ می‌گوید نمی‌توانستم. مخزن العرفان بانو را جلو می‌آورند و می‌گویند چرا این خانم توانست؟! آنگاه گیر می‌کند و بعید است که قرآن و اهل و بیت و سلام و الله و علیه و ما شفاعت قرآن و شفاعت اهل و بیت و سلام و الله و علیه و نداشته باشیم، نمی‌توانیم به بهشت برویم. احدی نمی‌تواند بهشت برود به جز با شفاعت اهل و بیت و سلام و الله و علیه و و جز با شفاعت قرآن. قرآن در سوره و الصافات می‌فرماید: $\text{وَاِنْ مِنْ شَيْعَةٍ لِّاِبْرَاهِيمَ}$ [raquo;]

یکی از شیعیان اهل بیت؛ سلام؛ الله؛ علیهم؛ در روایات می؛ فرمایند نگاه به عالم بالا و به عرش خدا کرد و اهل بیت؛ سلام؛ الله؛ علیهم؛ را در آنجا دید. لذا نگفت خدایا مرا از اهل بیت؛ سلام؛ الله؛ علیهم؛ قرار بده، بلکه گفت خدایا مرا از شیعیان اهل بیت؛ سلام؛ الله؛ علیهم؛ قرار بده و خطاب شد تو را از شیعیان اهل بیت؛ سلام؛ الله؛ علیهم؛ قرار دادم. [۷] قرآن می؛ فرماید ابراهیم شیعه علی بن ابیطالب؛ سلام؛ الله؛ علیهم؛ است.

بنابراین خوب می؛ توان کرد و نمی؛ شود و نمی؛ دانم و نمی؛ توانم در قاموس انسان راه ندارد. اگر بخواهد می؛ شود و اگر بخواهد می؛ تواند. اگر نداند، نخواسته و اگر نشده، نخواسته و اگر نتوانسته، نخواسته است. پروردگار عالم انسان را گل سرسید عالم خلق کرده برای همین و این انسان اشرف همه موجودات است برای همین. قرآن می؛ فرماید عالم وجود را هم برای تو خلق کردم؛

عالم وجود از تو و تو از من هستی؛ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ [۹]

برای همین است که انسان همه کاری می؛ تواند بکند. لذا اگر از شما بپرسند این قرآن چه کتابی است؟ بگویید قرآن گفته من کتاب اخلاق هستم. طنطاوی هفتصد آیه راجع به علوم طبیعی از قرآن آورده که اینها معجزات قرآن است. فلسفه و عرفان هم دارد و صدر المتألهین افتخار می؛ کند که شاگرد قرآن است. مرحوم شیخ؛ رئیس در شفا بعد از اینکه راجع به معاد جسمانی حرف می؛ زند و نمی؛ تواند اثبات کند، می؛ گوید من نمی؛ توانم اثبات کنم اما صادق مصدق، گفته است و لذا معاد، معاد جسمانی است. [۱۰] افتخارش اینست که شاگرد قرآن است، لذا قرآن فلسفه و عرفان دارد.

فقه هم دارد و در حالی که ششصد قانون بیشتر نیست، اما بیش از شش هزار قانون از این قرآن کشف شده است. ما فقه مستغنی داریم و فقه ما خیلی بالاست و غیر از فقه عامه است. عامه برای فقه؛ شان دلیل ندارند. استاد بزرگوار ما آیت؛ الله بروجردی می؛ فرمودند: اینها ششصد روایت در فقه دارند و بعد می؛ گفتند یک ثلثش از عایشه و یک ثلثش از کعب الاحبار است و روایت صحیح؛ السند و روایتی که به پیغمبر بخورد خیلی کم دارند.

صاح سته را کسی که مطالعه کرده می؛ بیند هشتاد درصد روایت؛ ها مرسل است. به صحابی که می؛ رسد قطع می؛ شود. لذا مجبور شدند صحابی را به جای پیغمبر جا زدند و گفتند: روایات صحابی روایات پیغمبر است! اما در میان شیعیان، مرحوم حرّ عاملی سی هزار روایت در وسائل الشّیعه آورده است والا؛ شیخ حرّ عاملی هم در وقتی که بچه بود به مکتب می؛ رفت و هو الفتح العلیم می؛ گفت؛ اما خواست و رسید به اینجا که الان بیست - سی جلد کتاب راجع به فقه ما هست.

مرحوم شیخ طوسی؛ رضوان؛ الله؛ تعالی؛ علیهم؛ در همه چیز کتاب نوشته است، در حالی که شصت و چهار سال عمر کرده و مثل پیغمبر اکرم است. در حالی که در خفقان عجیبی واقع شده و سنی؛ ها کتابخانه؛ اش را آتش زدند و می؛ خواستند خودش و زن و بچه؛ اش را آتش بزنند و بکشند، اما پای پیاده در شب فرار کرد و به نجف رفت. اما در نجف اول کاری که کرد، این بود که حوزه نجف را تشکیل داد.

حوزه نجف که بیش از هزارها طلبه تحویل جامعه داد، مرهون این مرد است، در حالی که در خفقان عجیبی واقع بود، اما خواست و شد. ما نمی؛ خواهیم و نمی؛ شود و الا؛ فرقی بین ما و شیخ طوسی نیست. اتفاقا من تجربه کرده؛ ام که این بزرگان نبوغ و استعداد فوق؛ العاده و ذهن و حافظه فوق؛ العاده نداشته؛ اند. مشهور است که به انیشتین گفتند نبوغ یعنی چه؟ گفت من نبوغ سرم نمی؛ شود و هرکه کار کند می؛ تواند اتم بشکند و هرکه کار کند می؛ تواند به جاهای بالایی برسد.

پس باید انس با قرآن باشد. بعضی اوقات طلبه؛ های مبتدی از من سؤال می؛ کنند که استاد اخلاق کیست؟ می؛ گویم قدم اول اجتناب از گناه است. به قول محقق همدانی؛ رضوان؛ الله؛ تعالی؛ علیهم؛ می؛ گوید هیچ چیزی را در تهذیب نفس بهتر

از تقیّد به ظواهر شرع نمی‌دانم.

[۱]. ابراهیم، ۲۵: «میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد».

[۲]. النحل، ۸۹: «روشنگر هر چیزی است».

[۳]. الانعام، ۳۸: «ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم».

[۴]. طه، ۱۲۶: «می‌فرماید: همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می‌شوی».

[۵]. امالی الصدوق، ص ۶۴۹.

[۶]. الصافات، ۸۳: «و بی‌گمان، ابراهیم از پیروان اوست».

[۷]. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۵۱.

[۸]. لقمان، ۲۰: «آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟»

[۹]. جواهر السنیّه، ص ۷۱۰.

[۱۰]. ر.ک: الشفاء(الهیات)، ص ۴۲۳